

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

شعر و شاعری در عالم آرای نادری (علمی - پژوهشی)*

دکتر سید محمد طیبی
استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

عالم آرای نادری، اثر محمدکاظم مروی، از برجسته‌ترین آثار تاریخی عبرت‌انگیز و تجربه‌آموز در قرن دوازدهم هجری و دربردارنده حوادثی چون شورش محمود افغان، سقوط اصفهان پایتخت صفویه، ظهور نادر و کسب پیروزی‌های بزرگ و سرانجام اوست. در این جستار سعی بر آن بوده تا چگونگی کاربرد و استفاده مؤلف عالم آرای نادری از شعر و انواع آن در توصیف و تبیین حوادث و رخدادها مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌ها بر آن دلالت دارد که مورخ ذکر شده، در نگارش و زینت بخشیدن هرچه بهتر به دست نوشته‌های خود، منوط و معطوف به ماهیت رخدادها و مباحث از انواع شعر استفاده نموده و از درهم آمیختگی نظم و نثر اثری گرانسنگ و جذاب به یادگار گذاشته است.

واژه های کلیدی : محمدکاظم مروی، عالم آرای نادری، دوره افشاریه، کاربرد شعر، انواع شعر .

۱- مقدمه

محمد کاظم وزیر مروی، برخاسته از طایفه قزلباش‌های شیعی ساکن در شهر مرو بود. در مشهد به تحصیل پرداخت و سرانجام، در امور دیوانی و اداری دولت نادرشاه منشأ خدماتی گردید. (مرو، ۱۳۶۹: ۲)

عالم آرای نادری، نوشته محمد کاظم مروی، به لحاظ محتوا، مواد و مطالب یکی از برجسته‌ترین آثار تاریخ‌نگاری در سده دوازدهم هجری و از شاخص‌ترین منابع دوره نادرشاه افشار است. (م. آرونوا - ک. ز اشرفیان، ۱۳۵۶: ۸) گزارش‌های او، وقایع متنوع و مفصلی را دربر می‌گیرد که یا خود شاهد و ناظر آنها بوده و یا از شاهدان و ناظران صمیمی و مورد اعتماد نقل کرده است. مؤلف مزبور ضمن ابراز علاقه به نادر و ستایش از وی، در بیان مطالب، بی‌طرفی خود را حفظ نموده و از بیان عملکردها و رفتارهای ناپه‌نجا، خشن و نامطلوب او نیز غفلت نورزیده و در مجموع تصویری زنده و آینه‌ای روشن از دوره مورد بحث ارائه نموده است.

نسخه خطی و منحصر به فرد عالم آرای نادری، توسط ایران‌شناسان روسی از بخارا به کتابخانه بنیاد خاورشناسی لنینگراد منتقل گردید. نخستین بار، یک خاورشناس روسی به نام میکلوخو - ماکلای، آن را به شیوه عکس به طبع رساند و متعاقب آن در ایران، اثر یاد شده به تصحیح آقای دکتر محمد امین ریاحی و همراه با توضیحاتی در سه مجلد و در ۱۲۹۵ صفحه نشر یافت.

۱-۱- بیان مسئله

عالم آرای نادری از منظرهای مختلف، از جمله بررسی درونمایه، نقد درونی و برونی قابل بررسی و پژوهش است لیکن در این پژوهش، ما با این پرسش‌های اصلی مواجهیم: ۱- مؤلف اثر ذکر شده، در لابلای توصیف و تبیین وقایع تاریخی، به چه میزان و چگونه و در چه مناسبت‌هایی از شعر و انواع آن سود برده است؟ ۲- مورخ مزبور در کاربرد شواهد شعری، به کدام یک از انواع شعر توجه بیشتری مبذول نموده است؟ در طرح فرضیه اصلی پژوهش، برداشت می‌شود که: مورخ، تحت تأثیر برخی تاریخ‌نگاران پارسی زبان پیش از خود، در ترسیم رخدادها، مبتنی بر ماهیت آنها، نثر را با انواع شعر درهم آمیخته است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

مؤلف عالم آرای نادری در پاسخ به این پرسش که چرا و با چه انگیزه‌هایی به استشهادات شعری روی آورده، سکوت کرده است لیکن در علل رویکرد تاریخ‌نگاران پارسی به شواهد شعری و کاربرد شعر در خلال توصیف و تحلیل رخدادهای تاریخی، دلایل چندی همانند بسط

روایات تاریخی، ادیب و شاعر بودن برخی مورخان، انتقال هرچه بهتر مفاهیم، تقویت تأثیرگذاری هرچه بهتر نکات اخلاقی و عبرت‌آموز در خوانندگان و نیز آراستن و زیباسازی هرچه بهتر مباحث، شایان ذکر و یادآوری است (بازورث، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۵-۱۷۱-۱۶۳-۱۶۱)؛ به عنوان مثال، ابوالفضل بیهقی، قبل از نقل قصیده‌ی کاملی از ابوحنیفه اسکافی، در ارتباط با کاربرد شعر در اثر تاریخی خود، در جمله‌ای کوتاه می‌نویسد: «اکنون قصیده‌ای بیاید گفت و آن گذشته را به شعر تازه کرد تا تاریخ بدان آراسته گردد.» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۷۴)

تجلی شعر و انواع آن در تاریخ‌نگاری پارسی، از مباحث و موضوعات مهمی است که دانشوران و محققان رشته‌های ادبیات پارسی و تاریخ، تاکنون کمتر به آن عنایت ورزیده‌اند. بنابراین توصیف و تحلیل این مقوله و آشکار ساختن چرایی و چگونگی میزان کاربرد انواع شعر و پیام‌های شعری در لابلای متون منثور تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در پیرامون موضوع در دست پژوهش نیز طی جستار و بررسی‌های به عمل آمده و دقیق، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۱-۴- روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر ماهیت موضوع، کتابخانه‌ای - اسنادی و در ارائه مطالب، داده‌ها و پاسخ به پرسش‌های تحقیق و اثبات فرضیه، توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

۲- بحث

کاربرد شعر و انواع آن در عالم آرای نادری

محمد کاظم در توصیف و تبیین هرچه گویاتر و زیباتر رخدادها و حوادث تاریخی، منوط به ماهیت و کیفیت آنها، هنرمندانه به انواعی از اشعار پارسی - به شرحی که خواهد آمد - استناد جسته است. از آنجا که در متن این اثر تاریخی، با شواهد و مصادیق متعددی در هر یک از انواع شعر مواجه خواهیم بود، در طرح هر یک از موضوعات و مباحث، با توجه به اقتضای مقاله، به ناچار به چند نمونه و مثال شعری بسنده می‌نماییم.

۲-۱- بزمی

اشعار بزمی با محتوای عاشقانه - غنایی، مناسب جشن‌های شاهانه، عیش و نوش، سرور و مجلس شراب سروده می‌شوند. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۴۰۸۹) شعر بزمی یا مجلس آرا، به اشعاری همانند شعرهای خسروانی، ساقی‌نامه‌ها، مغنی‌نامه‌ها و اشعاری که به شکل ضربی خوانده می‌شوند، اطلاق

می‌شود. برای این گونه شعرها، قالب مثنوی با بحر کوتاه مسلّس مناسب‌تر است. (یکتایی، ۵۰:۱۳۵۰)

این مورخ، به مناسبت‌های مختلف و در شرح و بیان هرچه رساتر رویدادها و حوادث، سروده‌های بزمی متعدّدی (۵ پارۀ شعری) را ذکر نموده است؛ به عنوان مثال، او به شیوه ای اغراق آمیز از شیوه‌های مجلس آرای و طرب آفرینی رایج زمان، همچون چراغانی کردن، رقاصی و کاربرد انواع سازهای موسیقی سخن به میان می‌آورد؛ به عنوان نمونه در چگونگی بزم آرای جشن باشکوه ازدواج نادر در مشهد این گونه سروده است:

شده بزم فردوسی آراسته	پری پیکران جمله برخاسته
مغنی هزار و ز مطرب هزار	به آهنگ برده سکون و قرار
ز جشن شهنشاه عالی مکان	زمین فخر می‌کرد بر آسمان
که زهره ز ایوان چرخ بلند	چو خورشید خود را ز گردون فکند
کواکب که ثابت بدی در سما	نمودند تا صبح سیر سرا
چه گویم از این بزم صاحبقران	که جنت نمودار شد در جهان

(مروی، ۷۹:۱۳۶۹)

در ارتباط با بزم و جشن شکوهمند عروسی رضاقلی میرزا، ولیعهد و فرزند نادر، با خواهر شاه پهماسب صفوی سوم، چنین می‌سراید:

چه گویم من از آن بزم دلارا	که گشته شاخ مرجان سنگ خارا
ز شمع و از چراغ و نور مشعل	شده شمس و قمر از خود معطل
ز صوت و نغمۀ چنگ و چغانه	شده زهره به گردون بی‌فسانه
کمانچه چون کند نغمه نمایان	شود دل‌ها چو اخگر داغ و بریان
چو سنتور از مقامی بر فرورد	دل معشوقه از عشاق سوزد
ز بلبان ^۱ و نی انبان دل افکار	صدا پیچد به سطح چرخ دوار
یکی مجلس چو صبح زندگانی	نشاط افزاتر از روز جوانی
شکر لب مهوشان سیم غنغب	که از رخسارشان دل بود در تب
بین هر یک چو جولان می نمودند	چه گویم غارت جان می نمودند
در آن خرم رواق جنت آیین	قضا بر کرده خود کرده تحسین

(مروی، ۱۳۶۹: ۱۶۶-۱۶۵)

در لابلای توصیف منثور مجلس آرای و جشن ولایت عهدی رضاقلی میرزا، اشعار بزمی زیر را سروده است:

نوا و مخالف هم آواز شد	زهر جانبی نغمه‌ای ساز شد
رهاب ^۲ از حسینی ^۳ فراموش کرد	مغنی چنان نغمه‌ای جوش کرد
چو روز عشیران ^۴ به هم روبرو	بیات ^۴ و عراقی ^۵ همه جنگجو
فغان از دل چرخ چاچی بخاست	همه سازها شد به هم راست راست
حجاز ^۷ بزرگ و بزنگوله ^۸ باز	مغنی هزار و مصنف هزار

(مروی، ۱۳۶۹: ۶۲۴)

۲-۲- تعلیمی

بسیاری از شاهکارهای ادبی، اعم از نظم و نثر، از بُعد تعلیمی برخوردار هستند. اشعار تعلیمی و همراه با حکمت و پند، به طور عمده، در جهت اعتلا و ارتقای سطح اخلاق عمومی و سعادت‌مندی جامعه و افراد سروده شده‌اند. به عبارت دیگر، هدف عمده شعر تعلیمی، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌ها و دیدگاه‌های پسندیده مذهبی، عرفانی، علوم و فنون به بشریت است. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۸۶، شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۶-۲۵۵، رزمجو، ۱۳۷۴: ۸۲-۷۷، صفا، ۱۳۶۳: ۵۹)

مؤلف عالم آرا، در شرح و بیان حوادث و رخدادها و به مناسبت‌های مختلف، اشعار تعلیمی فراوانی (۱۱۷ پاره شعری) را ذکر کرده است. اشعار مورد استفاده، در بردارنده مفاهیم و پیام‌های متعدد و متنوع تعلیمی و تربیتی هستند. او در روایت چگونگی قتل و یا مرگ برخی از فرماندهان نادرشاه، ضمن تأکید بر دلاوری‌های آنان، همواره از بی‌وفایی دنیا سخن به میان می‌آورد؛ به عنوان مثال، در توضیح قتل یکی از سرداران نادر به نام "باباخان پاپوشی"، از نامرادی دنیا این گونه یاد می‌کند:

دریغ از گردون پر آب و رنگ	همیشه بود کار او صلح و جنگ
یکی را کند در جهان کدخدا	یکی را به خواری سر از تن جدا
همیشه بود کار این کهنه زال	که گه صلح دارد گه‌ی قیل و قال
دریغ از گردان و نام‌آوران	به حسرت برفتند از این خاکدان

(مروی، ۱۳۶۹: ۵۹۹)

در شرح پیروزی‌های مکرر نادر، پیوسته یادآور می‌شود که: دلخوشی به موفقیت‌ها و امور زودگذر و آنی دنیوی، خردمندانه نیست. و در ترسیم صحنه تاج‌بخشی نادرشاه به محمدشاه گورکانی، پادشاه هند ابیات، زیر را یادآور می‌شود:

عجایب مجلسی دیدم که خورشید و مه و خاور
 الهی تا جهان باشد به کام نادر دوران
 از این گردش از این پیمانہ ساقی تو مشو دلگیر
 ز رنج و راحت دوران مرنجان دل مشو درهم
 قران کردند در یک برج به امر خالق داور
 به گرد گردش گردون و این چرخ چو نیلوفر
 نگردیده به کام قیصر و خاقان و اسکندر
 که آیین جهان گاهی چنین گاهی بود بتر
 (مروی، ۱۳۶۹: ۷۵۱)

پس از شکست و قتل توپال عثمان، فرمانده و والی عثمانی در بغداد و نواحی اطراف آن،
 نادر بر جنازه او گذشت و دقایقی بر آن خیره شد. مورخ مزبور ضمن شرح حالات نادر، از باب
 عبرت اشعار زیر را یادآور می‌شود:

چو تیره شود مرد را روزگار
 نه گنج و نه گوهر به کار آیدش
 به کارش نیاید سپه صد هزار
 همان تیره بختی گذار آیدش
 گنجین است آیین چرخ دو رنگ
 گهی خشم آرد گهی صلح و جنگ
 (مروی، ۱۳۶۹: ۳۳۲)

در شرح شکست سنگین قاجارها از نادر در استرآباد (گرگان)، مبحث را با اشعار عبرت‌آموز
 زیر به پایان آورده است:

جهان را نباشد به غیر از دو کار
 جهان را نباشد وفا و بقا
 گهی شهد بخشد گهی زهر مار
 بود کار و بارش ز رنج و عنا
 همیشه بود کار این پیر زال
 همه رنج و درد و همه قیل و قال
 نگردد به کام کسی یک زمان
 ندیده کسی شادمانی از آن
 جهان را جهاندار تباهی کند
 پس روز را در سیاهی کند
 (مروی، ۱۳۶۹: ۹۶۴-۹۶۳)

این نویسنده، علاوه بر یادآوری بی‌وفایی دنیا و دلخوش نبودن به موفقیت‌های زودگذر، در
 جای جای اثر و در شرح حوادث، در قالب شعر به پند و اندرز مبادرت نموده و آدمیزاد را از
 طمع‌کاری، کینه‌جویی و انتقام، غرّه شدن به قدرت، سخن‌چینی، حقیر شمردن دشمن،
 ناجوانمردی، نمک به حرامی، خودفریبی و ظلم بر حذر داشته و به احسان و کرم، عدالت، عفو و
 گذشت، نظر داشت مکافات عمل، غنیمت شمردن صحبت دوستان، توکل بر خداوند، ننازیدن به
 دولت و نتالیدن از نکبت و عبرت‌گیری از تاریخ توجّه داده است.

در شرح غفلت و عیاشی شاه سلطان حسین صفوی، که منجر به تسلط افغانه شورشی بر
 اصفهان شد، ابیات زیر را ذکر می‌کند:

چنین است آیین هر پادشاه که باید شب و روز چون مهر و ماه
 بگردد به گرد زمین و زمان کزان فیض یابد جهان تا جهان
 به غفلت اگر کامرانی کند فلک کی بدو هم عنانی کند
 هر آن پادشاهی که بدکار شد به نزد الهی همی خوار شد
 چو خالی شود باغ از باغبان نچیند از آن میوه جز میزبان
 (مروی، ۱۳۶۹: ۱۷)

در بیان قتل بی‌رحمانه شاه طهماسب سوم صفوی به امر مخفیانه نادر در سبزوار، ابیات تعلیمی زیر را ذکر می‌نماید:

چنین است افعال چرخ برین گهی مهر ورزد گهی خشم و کین
 گهی بر فرازد به چرخ بلند گهی بر نشاند به خاکت به بند
 اگر سال و ماه و اگر روز و شب دهد عیش شیرین به غیر از تعب
 به یک دم کند خوار و زار و ذلیل همین است به افعال شاهی دلیل
 زمانه نخستین نه این کارکرد از این گونه کردار بسیار کرد
 به شهنامه [از] چشم عبرت گزین تو افعال شاهان یکایک ببین
 اگر رستم سام و شاه کیان گرفتند جهان را به گرز گران
 به دست یکی بهمنی از سپاه فتادند ز تاج و ز تخت و کلاه
 همیشه بود کار این کهنه زال همه جنگ و فتنه همه قیل و قال
 (مروی، ۱۳۶۹: ۷۶۹)

در توضیح و تبیین چگونگی نخستین نبرد نادر با توپال عثمان پاشا، فرمانده عثمانی، در نواحی بغداد و شکست او، ابیات عبرت‌آموز زیر را سروده است:

نگردید این چرخ پر اضطراب نه بر کام کاووس و افراسیاب
 بسی یاد دارد چنین روزگار ز گردان ایران ز اسفندیار
 همه پهلوانان همه جان ستان برفته به حسرت ز دار جهان
 نگردید این چرخ رنگ آبنوس نه بر کام رستم نه بر اشکبوس
 هر آن کس به میدان این زال پیر نهاده قدم، پس فتاده به زیر
 (مروی، ۱۳۶۹: ۲۸۹)

در توصیف غم‌انگیز ستم و بی‌رحمی تاتارهای سنی ساکن در مرو نسبت به زنان و مردان شیعی قزلباش و کیفیت تنبیه و مجازات آنان توسط ابراهیم‌خان، برادر نادر، ابیات عبرت‌آموز زیر را ذکر می‌نماید:

هر آن کس که نیکی کند در جهان	شود روسفید پیش پیغمبران
هر آن کس که بد کیش و بدکار شد	به درد فراوان گرفتار شد
ز ظالم نماند به عالم نشان	شود روز گاریش بی‌خان و مان
مثال یکی خردل از مال کس	بگیرد چو ظالم و ندهد به پس
شود نیلگون چهره مهر و ماه	شود جمله آفاق چون شب سیاه
صدایی برآید [هم از آسمان]	بگوید که ای بنده بد گمان
الهی سزاوار محنت شوی	گرفتار درد و مصیبت شوی
ندایی برآید ز ربّ جلیل	ندارم چنین بنده بی‌دلیل
زمین و سما جمله لعنتش کنند	به روز قیامت به بندش کنند

(مروی، ۱۳۶۹: ۶۹-۶۸)

۲-۳- تمثیل

تمثیل، روایتی است که «در آن عناصر و عوامل، اعمال، لغات و گاهی زمینه اثر نه تنها به خاطر خود و در معنی خود بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می‌رود.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۸-۲۵۷) به طور متعارف، شاعران می‌کوشند تا با سرودن شعر تمثیلی، دیدگاه‌های سیاسی، اعتقادی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و مظاهر زندگی بشری را بیان و تجسم نمایند. (صفا، ۱۳۶۹: ۲-۳)

محمد کاظم در طرح و شرح برخی حوادث و رخدادها، از جمله نمایش اقتدار نادر و زبونی دشمنانش، به شعر تمثیلی (۶ پارۀ شعری) نیز استناد جسته است. او در شرح فرار برخی از فرماندهان افغانی به سمت هندوستان، پس از شکست آنها از نادر در شهر قندهار این گونه می‌سراید:

عزیمت کرد روزی عنکبوتی	که بهر خود کند تحصیل قوتی
به جایی دید شهبازی نشسته	ز قید دست شاهان باز رسته
به گرد او تنیدن کرد آغاز	که تابندد پر و بالش ز پرواز
زمانی کار در پیکار او کرد	لعب خود همه در کار او کرد
چون آن شهباز کرد از وی کناره	نماندش غیر تار چند پاره

(مروی، ۱۳۶۹: ۵۵۰)

ضمن شرح جلسه مشورتی حاکم افغانی قندهار با دیگر صاحب‌منصبان آن شهر در پیرامون چگونگی اتخاذ موضع در برابر نادر، این چنین می‌سراید:

چنان افتد که هرگز بر نخیزد	پلنگ چون با اسد خواهد ستیزد
نیابد غیر تیغ با خود پناهی	ز دشمن چون گریزان شد سپاهی
نیاید بار دیگر آن به میدان	چو قوچ از قوچ میدان شد گریزان

(مروی، ۱۳۶۹:۳۵۲)

در توضیح لشکرکشی و حمله نظامی رضاقلی میرزا به بلخ و ترکستان و مقاومت مغرورانه و مذبحخانه یک فرمانده شورشی به نام علی‌مردان بیگ، اشعار تمثیلی زیر را ذکر می‌نماید:

شود ز آن ستیزه، پشیمان بسی	به غالب ز خود گر ستیزد کسی
برون آردش دود مرگ از دماغ	ستیزه کند گر به صرصر چراغ
بر آرد ز پهلوی خود کام شیر	گر آهوسوی شیر آید دلیر
سر خویش را زیر سنگ آورد	گوزنی که کین با پلنگ آورد
کجا آورد جغد را در حساب	کند حمله چون از سرکین عقاب

(مروی، ۱۳۶۹:۵۷۳)

۲-۴- حماسی

اشعار حماسی به اشعاری گفته می‌شود که در آنها دلآوری‌ها، پهلوانی‌ها، مردانگی‌ها، پایداری‌ها، آداب و فرهنگ و مظاهر اخلاقی یک قوم، ملت، سپاه و افراد در میدان‌های نبرد و در رویارویی با مخالفان انعکاس یافته است. (صفا، ۱۳۶۹: ۴-۳، شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۴ و رزمجو، ۱۳۷۴: ۵۵۰). مؤلف مورد بحث، در لابلای مباحث تاریخی به ۱۱۶ پاره شعر حماسی استناد جسته است.

او در توصیف کیفیت آمادگی و رویارویی مقتدرانه سپاه نادر با افغانی‌ها، به فرماندهی اشرف افغان، در مورچه‌خورت اصفهان، این گونه می‌سراید:

تزلزل نما شد زمین و زمان	به جنبش در آمد سپاه گران
زمین و سما هر دو هم‌خوابه گشت	ز گرد دخان کوه و صحرا و دشت
دل گاو و ماهی بیامد به درد	ز سم ستوران هامون نورد
سما لاله گون شد چو پشت پلنگ	ز بانگ دلیران فیروز جنگ
همه رستم و نامدار جهان	چنان لشکری کس ندارد نشان
ز مشرق دو خورشید شد آشکار	سر سروران نادر روزگار

بدین گونه آن لشکر رزم‌خواه

روان شد سوی اشرف کینه خواه

(مروی، ۱۳۶۹: ۱۱۶)

در توصیف نبرد با افغان‌ها در شیراز و در نهایت، شکست مفتضحانه و تلفات فراوان آنان،

چنین سروده است:

دو لشکر دو دریای آتشفشان

به شمشیر و نیزه به تیر و کمان

بریدند و بستند در آن رزمگاه

سر سرکشان و تن کینه‌خواه

ز پیکار فولاد و گرز گران

ز شمشیر و نیزه، ز تیغ و سنان

ز کشته فتاده هزاران بدن

نه تابوت و نه نوحه گر نه کفن

ز خون یلان سیل‌ها شد روان

بساط زمین شد گل ارغوان

چو نادر چنان دید آن کارزار

دعا کرد بر داور کردگار

طلب کرد فتح و ظفر از خدا

برانگیخت شبرنگ بهزاد را

روان شد سوی لشکر جنگجوی

سر نامداران بیفکند چو گوی

چو خورشید رخسند شده آشکار

بشد روز افغان چو شب‌های تار

(مروی، ۱۳۶۹: ۱۲۲)

محمد کاظم در شرح نبردهای نادر با عثمانی‌ها نیز اشعار حماسی فراوانی را ذکر کرده است؛

به عنوان نمونه، در ترسیم نبرد سپاه ایران با عثمانی‌ها و کشتار آنان در نزدیکی‌های تبریز و ورود

پیروزمندانۀ نادر به آن شهر، چنین می‌سراید:

برانگیخت شب‌دیز پرخاشجوی

که کوبد سر سروران را چو گوی

زمین واژگون شد هوا نیلگون

که شامی و رومی شدند سرنگون

ز ضرب عمود فلک اتصاف

سر از تن روان شد چو تیغ از غلاف

از آن زور بازو و ضرب عمود

زمین شد گریزان چو چرخ کبود

گریزان شدند رومیان دژم

همه پر ز کین و همه پر ز غم

بدین گونه آن لشکر بی‌شگون

گریزان شده دیده‌ها پر ز خون

دلیران ایران همه جنگجوی

پی قتل رومی نهادند روی

ز کشته بسی پشته‌ها شد پدید

سپاه مخالف شده ناپدید

ز لطف خداوند فتح آشکار

به نادر گرفت نقش خاتم قرار

جهان آفرین تا جهان آفرید چو نادر ز مادر نیامد پدید

(مروی، ۱۳۶۹:۱۴۷)

در خصوص ترسیم نبرد سهمگین نادر با پادشاه گورگانی (محمدشاه) در هند و پیروزی سپاهیان ایران، ابیات زیر را ذکر می‌نماید:

مسلمان و هندو به هم ریختند	یکی فتنه از نو برانگیختند
ز دود تفنگ عالمی تیره شد	در آن تیره بینندگی خیره شد
ز شیران ایران و گردان هند	صد رفت تا دامن رود سند
ز بس تیغ هندی به هم ریختند	جهانی به خون هم آمیختند
صدای عمود دلیران جنگ	بپیچید در چرخ مینای رنگ
همه شهریاران هندو نژاد	همه نامداران شداد و عاد
جوانان جرّار عالی نشان	شده کشته دست ایرانیان
همه لشکر سند و هندوستان	شدند سر شکسته میان جهان
که نادر شود در جهان نامدار	میان شهان او شود کامکار

(مروی، ۱۳۶۹:۷۲۶)

۲-۵- ساقی نامه

ساقی نامه، یکی از انواع شعر غنایی است. در ساقی نامه، شاعر ضمن مخاطب قرار دادن ساقی و معنی و درخواست باده و راه انداختن بساط عیش و سرور، از گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا، جفای روزگار، اغتمام فرصت و دریافتن دم سخن به میان می‌آورد. (شمیسا، ۱۳۸۹:۲۴۹)

مورخ مورد بحث، در لابلای گزارش‌های تاریخی و به مناسبت‌های مختلف، از ساقی نامه (۳) پاره شعر) نیز استفاده کرده است؛ به طور مثال، در شرح و بیان حضور نادر در نجف اشرف و در کنار بارگاه امام علی (ع) و استمداد از آن حضرت، ذکر ابیات زیر را مناسب حال می‌داند:

تو ای ساقی بیافکر دگر کن	فقیران را از این معنی خبر کن
که نادر پادشاه هفت کشور	به کامش گشته این آفاق یکسر
به حکمش چرخ گردون کرده پشت خم	که گشته لطف حق با دولتش ضم
اگر از حق توگما می‌کند باز	که یارب دولتتم بهتر از این ساز
بگو بیچاره مسکین چه سازد	چو آهن بهر قوتی می‌گدازد
غرض آن پادشاه رُبَع مسکون	به سر می‌برد آن شب دیده پر خون

ز لطف دوحه باغ امامت همی می خواست اعجاز و کرامت

(مروی، ۱۳۶۹: ۹۳۱)

در ارتباط با تشریح اقدام‌های نظامی طهماسب خان جلایر در کابل - که از سوی نادر منصوب و مأموریت یافته بود - بحث را با ساقی‌نامه زیر آغاز نموده است:

بیا ساقی از گردش روزگار	دو بیتی ادا کن ز مردان کار
گاهی نامرادت کند در جهان	گاهی نادر آرد ز بار گران
جهان را کند گه به طوفان خراب	نکرده به نرمی به کس آن خطاب
همیشه بود کار آن صلح و جنگ	نه از کس بترسد نه پروای ننگ
در این دم که نادر شده آشکار	جهانش شده دام و صید و شکار
بیا گوش کن شرح وصف جهان	ز کابل زمین وصف طهماسب خان

(مروی، ۱۳۶۹: ۱۰۰۶-۱۰۰۵)

۲-۶- شکوائیه (بث الشکوی)

شکوائیات به اشعاری اطلاق می‌گردد که در آنها، گاه شاعر به شکایت از روزگار و اهل آن می‌پردازد و یا مواجهه خود و هموعانش را با ناملایمات، محرومیت‌ها، رنج‌ها، یأس‌ها، ناکامی‌ها و تیره‌روزی‌ها ترسیم می‌نماید. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۸۸ و شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

مورخ در اثر مورد بحث، در ترسیم رویدادها، با توجه به ماهیت آنها، به مصادیقی معهود از شکوائیات (چهار پاره شعر) نیز اشارت دارد. در شرح استیلای ملک محمود سیستانی، از مدعیان قدرت در پایان دولت صفوی، بر مشهد، به چگونگی تسلیم قلعه‌ای به نام زشگ به فرماندهی و حاکمیت فردی به نام «حاجی محمد» اشاره می‌نماید و از زبان او به هنگام تسلیم، چنین می‌سراید:

چه داری فلک با من نیکبخت	که نیکی نمودی و کردی به تخت
به آخر فکندی تو بر روی خاک	نمودی، دل و سینه‌ام چاک چاک
تو [این] بخت و تخت مرا واژگون	نمودی به یک دفعه‌ام سرنگون
همی گفت و گریان بشد زار زار	که گردون از آن گریه شد شرمسار

(مروی، ۱۳۶۹: ۴۰)

در بیان ماجرای شکست سنگین سیدالخان، فرمانده سرکش افغان، از نادرشاه و شرح پریشانی و سرگردانی او، از زبان خودش چنین سروده است:

ندانم ای فلک افغان چه کرده در این دنیای سرگردان چه کرده

دهی گه تاج و تخت زرنگارش
دهی اولاد و مال بی شمارش
یکی را در صفاهان شاه سازی
یکی را می‌دهی تو سرفرازی
مرا سرگشته، سرگردان و حیران
بگردانی به کوه و گه بیابان
به دست نادر دوران کنی زار
به دست غم کنی هر دو گرفتار
(مروی، ۱۳۶۹: ۵۱۱-۵۱۰)

۲-۷- غزل (تغزل)

موضوع اصلی غزل، بیان احساسات و عواطف، ذکر جمال و کمال معشوق و شکایت از بخت و روزگار، همراه با لحنی حزن‌آلود است. محتوای غزل، برآمده از دردهای درونی و اسرار شاعر و هدف آن، عقده‌گشایی و باخبر کردن دیگران از احوالات خویش است. غزل را به انواعی چون مدحی، عشقی، عرفانی، سیاسی و وطنی تقسیم‌بندی کرده‌اند. (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۰۹ و شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۹۲-۲۸۷). مؤلف عالم‌آرا، در لابلای بیان رخدادها، ۸ پاره شعر تغزلی به کار برده است. او در شرح پناهندگی، نابختاری و پریشان‌حالی همایون گورکانی، پادشاه هند، به دربار شاه طهماسب صفوی از زبان او، غزل زیر را طرح می‌نماید:

ز چرخ سفله شکوه کنم یا ز بخت سیاه
به روز خویش کنم گریه یا به حال تباه
ندیده‌ام به زبون طالعی ز خود بدتر
غریب و بی کس و بی یار مانده‌ام در راه
نه همدمی که به او راز دل توان گفتن
نه مشفق که ز حال دلم شود آگاه
ز تاب و تب شده از بس که جسم من لاغر
خلد چو خار مغیلان به پهلوی من کاه
مگر که رحم نماید به جان خسته من
شه سریر ولایت علی ولی الله
(مروی، ۱۳۶۹: ۶۶۱)

در توصیف زیبایی خواهر شاه طهماسب سوم صفوی و همسر رضاقلی میرزا (پسر نادرشاه)، غزل زیر را مناسب حال دانسته است:

ولی بر خوبی‌اش زیور گران بود
رخش مشاطه مشاطگان بود
نگارین عارضش خرم بهاری
بهاری را چه آراید نگاری
رخ مه در نقاب سایه حیف است
چنین رویی به هر پیرایه حیف است
رخی چون گل ز خوبی آفریده
بسی چون غنچه گل در گل دمیده
ز عکس چهره خال عنبرینش
نمودی قطره خون در جبینش
به خون شستی رخ گلگونه هر دم
که گل زیور نخواهد غیر شبین

سراپا آن گل نسرين بناگوش لباس خاوری افکنده بر دوش
(مروی، ۱۳۶۹: ۱۶۶)

هنگامی که پیر محمدخان از فرماندهان نادر - که پیشتر از آن یاد کردیم - در نتیجه سخن چینی و سعایت رقبا مورد غضب و در معرض اعدام قرار گرفت، مورخ مزبور از زبان او، در آخرین خداحافظی با همسرش، چنین سروده است:

کـــه ای مـــهر ســـپهر خـــوبروی	جمالـــت مـــاه گـــردون نـــکویی
امیـــد ناامیـــدان دـــل افکـــار	تـــوان نا تـــوانان جـــگر خـــوار
طیـــب دـــرد بیـــماران ســـودا	انیس جان مشتاقان تنها
ضـــعیف و نا تـــوان مـــستندی	بـــه دام محنت و غـــم پای بندی
نجیـــف و دردمند و ســـوگواری	پریشانی نژند و بی قراری
در این دم پیک عمر من رسیده	ز جسم من درین دم جان بریده
بـــه حکم نادر دوران در این غم	فتاده کشتی صبرم درین غم
سرم را از تنم چون غنچه گل	همی خواهد بریدن همچو سنبل
تو ای دلبر در آن دم طاقت آری	مکن از درد هجرم بی قراری
.....	(مروی، ۱۳۶۹: ۵۲۵-۵۲۴)

۲-۸- مدح (مدحیه)

مدح از قدیم‌ترین و نخستین موضوعاتی است که مورد توجه سخن‌سرایان و شعرای پارسی‌زبان قرار گرفته است. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۲) در اشعار مدحی، شاعر، قهرمانی‌ها، فتوحات و سجایای اخلاقی ممدوح خود، اعم از فرمانروایان و شخصیت‌های دینی و مذهبی صاحب موقعیت و احترام را به امید جلب منفعت و یا از روی اعتقاد، مورد تمجید و تعریف قرار می‌دهد. (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۴۶ و رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۱-۷۲)

اشعار و سروده‌های مدحی، در لابلای گزارش‌های تاریخی محمدکاظم مروی فراوان (۲۹) پاره شعر) یافت می‌شود. بیشترین مدیحه‌سرایی‌ها، پیرامون زمامداران و صاحبان قدرت است. او اشعار مدحی را از زبان افراد صاحب نام، توده‌های مردم و یا از زبان خود طرح و بیان می‌نماید. نادر در سال‌های آغازین قدرت‌طلبی و زمانی که در نقش فرمانده در دربار آخرین پادشاه صفوی (شاه طهماسب سوم) حضور داشت، به منظور استحکام هرچه بهتر موقعیت و حذف رقبا،

از هر گونه مدح و تمجید شاه کوتاهی نمی کرد. مؤلف، نمونه‌ای از اظهارات مدحی نادر را چنین به نظم کشیده است:

که ای پادشاه فلک احترام	منم بنده تو کمینه غلام
تویی صاحب تاج و تخت و نگین	تویی وارث ملک ایران زمین
تویی صاحب تخت شاهنشهان	تویی بهترین ترز خلق جهان
تویی آفتاب سپهر جلال	گدازد ز رشک عدو چون هلال
منم از غلامان پاک اعتقاد	که گیریم داد تو از بد نهاد
به شهر صفاهان و تخت بلند	نشینی، کنم دشمنان به بند

(مروی، ۱۳۶۹:۹۶)

در شرح طغیان محمدخان بلوچ در شیراز و سرانجام، شکست او در برابر سپاهیان نادر، از زبان شکست‌خوردگان در معرض قتل و انتقام، نادر این چنین مورد مدح واقع شده است:

شه صاحبقران تاج‌داری	میان سروران کشورگشایی
تویی نادر در این دیر کهن پیر	تویی خورشید گردون جهانگیر
تویی سردفتر شاهان عالم	ز عدلت طاق کسری کرد پشت خم
تویی بخشنده لطف الهی	تویی سردفتر نور الهی

(مروی، ۱۳۶۹:۳۴۸)

در گزارش تسخیر شهر کابل توسط سپاهیان نادر، از زبان اهالی در معرض انتقام آن شهر، نادر این گونه مورد ستایش قرار می‌گیرد:

که شاهها به کام تو بادا جهان	تویی نادر العصر ایرانیان
ز عدل تو ایران و توران زمین	مزین شده همچو چرخ برین
ز لطفت به کابل بده تو امان	خدا می‌دهد سند و هندوستان

(مروی، ۱۳۶۹:۵۶۵)

ضمن گزارش قتل بی‌رحمانه و ناعادلانه یکی از کارگزاران دولت افشاریه به نام علیرضا بیگ که به فرمان نادر انجام گرفت، از عملکردهای عادلانه، شجاعانه و مردمی او در زمان مسئولیت، در قالب ابیات مدحی زیر چنین یاد می‌کند:

به نیک و بد مُدام احسان همی کرد	جهانی را ز بخشش شرمگین کرد
رعیت پرور و شیرین کلامی	چو قدر خویش صاحب احترامی

به مردی رستم و سام نریمان	قضا از هیبت تیغش هراسان
میان سرفرازان نامداری	در اقلیم هنر چابک سواری
عدالت گستر و حاتم غلامش	به طاق نه فلک پیچیده نامش
(مروی، ۱۳۶۹: ۲۸۴-۲۸۳)	

۲-۹- مرثیه

رثا و مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم و سوگ گذشتگان، تعزیت خویشاوندان، یاران و اظهار تأسف و تألم بر مرگ پادشاهان، اعیان، سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین سروده شده است. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۷۵-۷۴) مرثیه از کهن‌ترین دوران ظهور شعر و شاعری، در ادب پارسی راه یافته است. بیشترین مراثی شاعران پارسی زبان، در بردارنده مرگ شخصیت‌های بزرگ، اعم از دینی و مذهبی، سیاسی و علمی، فوت بستگان، دوستان و فقدان مجد و عظمت ارزش‌های گذشته است. (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۴۴ و رزمجو، ۱۳۷۴: ۹۹)

مؤلف عالم آرای نادری، به مناسبت‌های مختلف، در شرح و توصیف رخدادهای غم‌انگیز، از جمله سوگ آخرین پادشاه صفوی (شاه طهماسب سوم)، مرگ و قتل برخی از فرماندهان نادر و یا افرادی از توده‌های مردم، که توجه او را به خود جلب نموده، از مرثیه (۷ پاره شعر) استفاده کرده است. او در ارتباط با واکنش فاطمه سلطان بیگم (خواهر شاه طهماسب سوم) و همسر رضاقلی میرزا، پسر نادرشاه، به خبر قتل برادرش - که به فرمان نادر انجام گرفت - چنین آورده است:

زد دست و فشاند خاک بر سر	آفاق بشد از آن مکلدر
رخساره بکند و ارغوان کرد	خونین دُر اشک خود روان کرد
گریبان گریان به زار نالید	چون آه سحر ز غصه بالید
افشان بنمود گیسوانش	آشفته بشد رخ و روانش
گفتا که فلک خراب گردی	چون سینۀ من کباب کردی
(مروی، ۱۳۶۹: ۷۷۳)	

در پیرامون شرح بی‌تابی و عزاداری نادرشاه در قتل برادرش، ابراهیم خان، که در نبردی در داغستان به قتل رسیده بود، این‌گونه می‌سراید:

گهی با چرخ همدستان همی گشت	برادر گفته و گریان همی گشت
همی می‌گفت کای چرخ ستمکار	مرا کردی جدا از وصل دلدار

اگر تاجم، اگر تختم بدادی برادر بردی و بر باد دادی
 گهی گریان گهی سوزان گهی آه دمامم می کشید آه از جگرگاه
 (مروی، ۱۳۶۹:۶۷۹)

در بیان و شرح قتل فجیع و ناعادلانه فرماندهی به نام پیر محمدخان - که به فرمان نادر انجام گرفت - حالات و سوز دل معشوقه او را این گونه ترسیم می نماید:

زد دست و درید پیرهن را در گریه نمود انجمن را
 زلفین سیاه عنبر افشان بر کند و به باد داد گریان
 از دیده نرگس جهان تاب می ریخت ز دیده اشک خوناب
 با چرخ جفا خطاب می کرد با بخت سیاه عتاب می کرد
 گریان گریان به دیده زار گفتمی چه کنم که من شدم خوار
 هر کس که شنید ناله آن گشتند ز سوز و ناله گریان
 (مروی، ۱۳۶۹:۵۲۸)

۲-۱۰- مناجات

آثار منظوم فارسی، به طور متعارف با مناجات آغاز می شوند. (شمیسا، ۱۳۸۹:۲۴۲) در درون متون شعری نیز شعرا، کمابیش و منوط به بروز و ایجاد شرایط عرفانی، احساسی، عاطفی، شکرگزاری ها، تنگناها و نیازمندی های خود و جامعه، به مناجات پرداخته اند. مؤلف عالم آرا در توصیف برخی رخدادها و مناسبت ها، بویژه در شرایط سخت و جانکاه نبرد، متضرعانه از زبان نادر و فرماندهانش (۸ پاره شعر)، از خداوند طلب فتح و ظفر را مطرح می نماید. در برخی موارد نیز آنان پس از کسب پیروزی های بزرگ، در کنار شکرگزاری از قادر متعال، سلامتی و فتح و ظفر بیشتر و نمایان تر را در مصاف با دشمنان خواستار می شوند. مورخ مزبور، در توصیف راز و نیاز نادر قبل از شروع دومین نبرد با توپال عثمان پاشا، فرمانده و حاکم عثمانی در عراق، چنین آورده است:

الهی به اعجاز هشت و چهار به حق محمد شه افتخار
 به تسبیح و تهلیل کل ملک که جان داده ای در بساط فلک
 در این دم مرا خوار و بی اعتبار مگردان در این دهر ناپایدار
 در فتح بر روی من باز کن میان جهانم سرفراز کن
 (مروی، ۱۳۶۹:۳۳۰)

در شرح رویارویی نظامی نادرشاه با پادشاه هند (محمدشاه گورکانی) آمده است: نادر شب هنگام و در حالی که در خیمه‌ای، سر خود را برهنه کرده بود، عاجزانه و چنین از پروردگار طلب پیروزی می‌نمود:

الهی به عزّت در این روزگار	مگردان مرا خوار در این کارزار
مرا در جهان سربلند کرده‌ای	به چشم یلان ارجمند کرده‌ای
تو رحمی بکن بر دل زار من	تویی در دو عالم نگهدار من
اگر روسیاهم اگر شرمسار	سپاهم بود بی گمان صد هزار
اگر جمله عالم شوند تیغ تیز	در آیند از راه جنگ و ستیز
چو لطف خدا یار و یاور شود	همه کور و کر خوار و بی سر شود

(مروی، ۱۳۶۹: ۷۱۹)

در شرح نبردی دیگر از سپاهیان ایران به فرماندهی نادر با عثمانی‌ها، آن هم در شرایطی بحرانی که امید به فتح ضعیف جلوه می‌نمود، راز و نیاز نادر با پروردگار، این گونه به نظم کشیده شده است:

الهی رحم کن بر حال زارم	به لطف چون تویی امیدوارم
ز عزلت سرفراز عصر کردی	ز سر تجدید پر از نصر کردی
گیاه خشک بودم من به عالم	ز آب رحمتت گشتیم حرم
از این خرم سرای نیک بختی	میفکن بار دیگر تو به سختی
ترحم کن به بخت واژگونم	از این گرداب غم آور بروم
اگر لطف نباشد شامل حال	نیاید سایه من هم ز دنبال
تمام عزّت از تو خواری از توست	کسی کافتاده باشد یاری از توست
به هر امری که هست آغاز کارم	به انجامش ز تو امیدوارم

(مروی، ۱۳۶۹: ۲۶۲)

فرماندهان سپاه نادر نیز در بزنگاه‌ها و شرایط بحرانی نبرد، خاضعانه از پروردگار طلب نصر و پیروزی می‌کردند. مورخ مورد بحث، به یک مصداق از مناجات فرماندهان یاد شده در کشاکش نبرد با عثمانی‌ها، چنین اشاره دارد:

الهی به عزت و لطف بلند	به حق رسولان و خیل پسند
به حق شهنشاه دنیا و دین	که کردی جهانش به زیر نگین

چنینش تو خواندی به هر دو سرا	رسولش نمودی به روز جزا
به حق همان صاحب ذوالفقار	که کردی به گردون و راهدار
به حق امامان مشکل گشا	به حق شفیعان روز جزا
در این دم در این ساعت تیره بخت	گرفته مخالف به افعال سخت
همه سر به خاک و همه شرمسار	همه فتح جویان از کردگار
که شاید که فتحی نمایان شود	مخالف از ایشان هراسان شود

(مروی، ۱۳۶۹:۹۰۳)

۱۱-۲- وصف

وصف به لحاظ گستره بر بیشترین فنون، یکی از مهم ترین موضوعات ادبی و پراچ ترین فن شعر به شمار می‌رود. در شعر وصفی، شاعر از طریق مشاهده مستقیم و عینی، ظواهر و شمایل اشخاص، مناظر طبیعت، صحنه‌های زندگانی، فصول سال، اشیاء، ویژگی‌های روانی و عاطفی افراد، جشن‌ها و سرگرمی‌ها، وضع ظاهری معشوق، میادین نبرد و رویارویی جنگجویان را ترسیم و توصیف می‌نماید. (مؤتمن، ۱۳۶۴:۱۰۶، شمیسا، ۱۳۸۹:۱۳۹ و رزمجو، ۱۳۷۴:۱۱۹)

مورخ مورد بحث، در جهت ترسیم و نمایش هرچه بهتر حوادث، پیشامدها، اوضاع، مشاهدات و شنیده‌ها، در قالب اشعار (۳۶ پاره شعر) امور متعدد و متنوعی چون جشن‌ها و سرگرمی‌ها، اندوه‌ها و غم‌ها، افراد زیبارو، برخی جلوه‌های زیبای طبیعت، مسیرهای پرخطر، قلاع و استحکامات، باغ‌های زیبا، عمارات و ساختمان‌های عالی و باشکوه، چگونگی محاصره دشمن و کسب پیروزی‌ها، شجاعت نادر و فرماندهانش و نیز برخی اقدام‌های بی‌رحمانه و خشن نادر را نسبت به توده‌های مردم وصف نموده است.

در وصف طبیعت زیبای مسیر عبور و لشکرکشی نادر به سمت پیشاور هندوستان در سال ۱۱۵۱ ه.ق، این گونه می‌سراید:

باز به صحن چمن طرح زمرد فتاد	باز نسیم هوا طرح دگرگون نهاد
سبزه به صحن چمن خیمه فیروز فام	بر زده گردون دی لاله خونین تمام
بلبل شوریده حال سوی نوا زد رقم	نوحه قمری فکند بر دل عالم آلم

(مروی، ۱۳۶۹:۶۳۶)

بیابان هولناک و رنج افزای مسیر حرکت محمدعلی خان افشار، از فرماندهان نادر، به سمت بلوچستان، چنین مورد توصیف قرار گرفته است:

بیابانی عجیب و سخت پر بیم	همه خار و خسک چون حلقه میم
---------------------------	----------------------------

زمینش کوره نار جهنم	بود خارش چو خنجر تیز و پر غم
همه دشت و بیابان شعله‌ای تیز	شده خاکش فروزان شعله انگیز
گیاه تر در آنجا کس ندیده	گلی از بوتۀ داغش نچیده
نکرده مرغ طیران از فرازش	نکرده آدمی هرگز گذارش
ز گرمای هوای آن بیابان	شده وحشی کباب و مرغ بریان

(مروی، ۱۳۶۹: ۵۲۰)

در شرح مفصل جشن طرب افزای ازدواج نادر در مشهد و حضور شاه طهماسب سوم صفوی در آن مراسم، این گونه می‌سراید:

نشست از بر تخت طهماسب شاه	به پیش اندر آن نادر دین پناه
بزرگان ایران همه سر به سر	شده انجمن جا به جا بر به بر
بیاراست مجلس چو صبح بهار	جهان مست شد از می و میگسار
به هر گوشه‌ای مطربی جان نواز	بر افروخت ساز عراق ^۹ و حجاز ^{۱۰}
در ایوان نگنجید بانگ سرود	پیچید آوا به چرخ کبود
کله کج گذاران سیمین بدن	به سر حد ایمان شده رخنه زن

(مروی، ۱۳۶۹: ۷۹)

ملک محمود سیستانی، حاکم مشهد، از رقبای جدی نادر در آغاز تکاپوهای قدرت طلبانه او بود. رقابت میان طرفین، سرانجام به درگیری نظامی منجر گردید. محمد کاظم در توصیف هرچه رساتر نبرد مزبور، از سرودۀ زیر استفاده کرده است:

هیاهوی گردان گردون ستیز	زده طعنه بر شورش رستخیز
صلابت رسان شیۀ اسبشان	شده فتنۀ کوچک کهکشانشان
در آهن دلیران گروه‌ها گروه	مزین به تیغ و کمر کوه کوه
یکی را کیانی کمر زیر سر	پی مار آورده مار دو سر
یکی زود کردی کمان از غرور	سوی خود کشیدی حریفی به زور
قضا در کمین و اجل در قضا	سر نامداران شد از تن جدا

(مروی، ۱۳۶۹: ۴۶)

در ترسیم هرچه نمایان‌تر معرکه و نبرد نادر با عبدالله پاشا کوپرلو، فرمانده عثمانی، و مقتول شدن او و شکست مفتضحانه سپاهیان، ابیات زیر را ذکر کرده است:

تن سروران فرش روی زمین	شده کوه و صحرا همه پر ز کین
فتاده به میدان کین از جفا	سری کز تکبر شده بر سما
ز دهشت چو ماهی هراسان شده	لگد کوب سم ستوران شده
فلک آن چنان رزم هرگز ندید	ز کشته بسی پشته‌ها شدید پدید
ز فرق دلیران شود لاله‌زار	که دریای خون چون شود آشکار
کند لشکر روم را ناپدید	ز مشرق زمین نادر آمد پدید

(مروی، ۱۳۶۹:۳۹۹)

در بیان چگونگی ورود پیروزمندانۀ نادر به دهلی، پایتخت محمد شاه گورگانی، عمارات

زیبای پادشاه را این‌گونه توصیف می‌کند:

منقش در آن شکل های صنم	عمارات عالی چو باغ ارم
شبیبه بهشتی که شاد کرد	دروسقف و دیوار آن لاجورد
ز یاقوت و گوهر همه گل‌فشان	مشبک طلا و مکمل نشان
به تعریف آن راست ناید کلام	عمارات عالی ز زیور تمام

(مروی، ۱۳۶۹:۷۴۳)

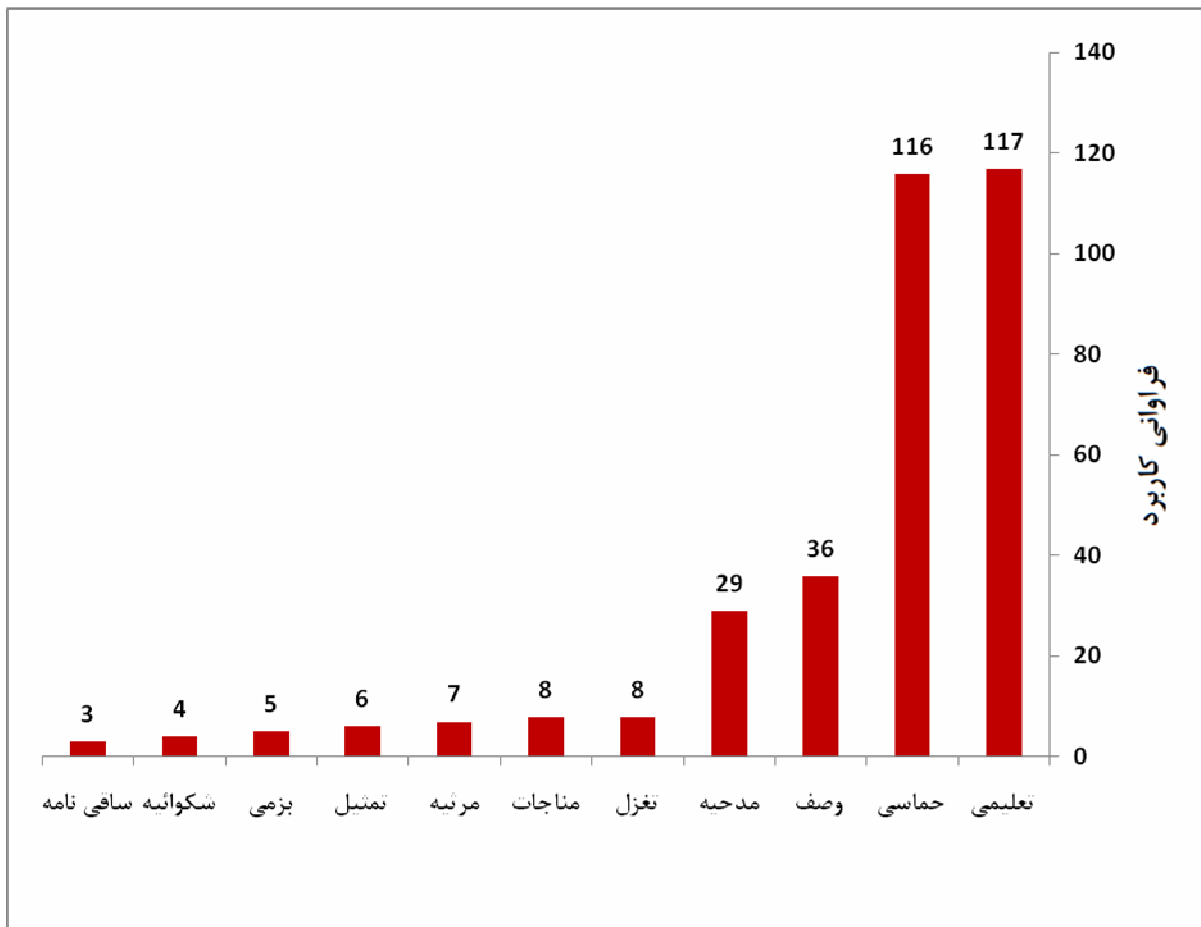
با قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ هـ.ق، محمد کاظم از ستم‌ها، شکنجه‌ها و غارت اموال مردم به

فرمان او، بویژه در مسیر عبور از عراق تا خراسان، این چنین در قالب شعر یاد می‌کند:

چنان آتش فروزی کرد به عالم	که عالم رفت و شد دنیای ماتم
در آن ماتم سرای بی‌سرانجام	شدند اهل جهان هم صحبت شام
جمیع اهل ایران در حقارت	گرفتار عذاب و ظلم و غارت
همه مستوجب قهر الهی	همه سرگشته و کشتی تباهی
یکی فرزند خود را خوار می‌کرد	یکی خود را به افغان یار می‌کرد
زر و سیم آفتاب و نقره‌اش ماه	نمانده شعله‌ای در دل مگر آه
جهان با گریه و درد و ملامت	نشان می‌داد از روز قیامت
به حکم نادر گیتی ستان بود	یکی فرمان معبود جهان بود

(مروی، ۱۳۶۹:۱۱۹۳)

نمودار میزان کاربرد و استفاده از انواع شعر در تاریخ عالم آرای نادری



۳- نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت، می‌توان اظهار داشت که: محمد کاظم وزیر مروی، سعی وافر نموده تا در نگارش اثر تاریخی خود (عالم آرا) و در لابلای توصیف و تبیین رخدادها و حوادث، از شعر استفاده نماید و آن را با نثر درهم آمیزد. مؤلف، خود ادعای شاعری دارد و «آصف» تخلص می‌کند؛ بنابراین، بسیاری از اشعار به کار گرفته شده - جدای از ارزش آنها از نظر لفظ، معنا و قافیه، از آن او و به تعبیر خودش، «لمؤلفه»، «لمسوده» و «من افکاره» است. در اثر مزبور، تنها در مواردی معدود، از برخی سرایندهگان اشعار مانند انوری، خاوری، محمدعلی فردوسی (فردوسی ثانی) و همایون یاد شده و در طرح برخی اشعار، عنوان «یکی از شعرا» و یا عنوان «نظم» به کار رفته است.

اشعار طرح شده در مباحث، گاه یک تک بیت و گاه سروده‌ای متجاوز از ۴۷ بیت است. کمیت و فراوانی در برخی از انواع شعری، موجب گردید تا در ارائه آنها تنها به نمونه‌هایی بسنده شود. مورخ مزبور، معطوف به ماهیت رخدادها و حوادث و در ترسیم و تبیین هرچه رساتر و دلپذیر آنها، بیشترین توجه خود را به انواعی از شعرهای پارسی همانند حماسی، مدحیه، مناجات، مرثیه، غزل، توصیف، بزمی، تمثیل، تعلیمی، شکوائیه و ساقی‌نامه مبذول داشته است لیکن از میان آنها به ترتیب اشعار تعلیمی و حماسی، مدحیه و وصف، بیشترین جایگاه و میزان کاربرد را دارا هستند.

یادداشت‌ها :

- ۱- نوعی ساز.
- ۲- رهاب یا رهاوی یکی از پرده‌های مشهور موسیقی است.
- ۳- یکی از پرده‌های موسیقی.
- ۴- یکی از نواهای موسیقی.
- ۵- یکی از پرده‌های مشهور موسیقی.
- ۶- نوا و پرده‌ای از موسیقی.
- ۷- یکی از پرده‌های موسیقی.
- ۸- یکی از پرده‌های موسیقی.
- ۹- نام یکی از پرده‌های مشهور موسیقی.
- ۱۰- نام یکی از پرده‌های مشهور موسیقی.

فهرست منابع

- ۱- آرنوا، م. ر و اشرفیان. ز. (۱۳۵۶). **دولت نادرشاه افشار**. ترجمه حمید مؤمنی. تهران: شبگیر.
- ۲- بازورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۴). **شواهد شعری در تاریخ مسعودی**. ترجمه احمد سمیعی (گیلانی). نامه فرهنگستان، دوره هفتم، شماره اول، صص: ۱۸۰-۱۵۸.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). **تاریخ بیهقی**، ج ۱. تهران: سخن.
- ۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). **لغت نامه دهخدا**، ج ۳، ج ۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). **انواع ادبی**. تهران: نشر میترا.
- ۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۵. تهران: فردوس.
- ۸- _____، _____. (۱۳۶۹). **حماسه سرایی در ایران**. تهران: امیرکبیر.
- ۹- _____، _____. (۱۳۶۳). **گنج سخن**. تهران: ققنوس.
- ۱۰- مروی، محمد کاظم. (۱۳۶۹). **عالم آرای نادری**، ج ۳. تهران: نشر علم.
- ۱۱- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۷۱). **تحول شعر فارسی**. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۲- _____، _____. (۱۳۶۴). **شعر و ادب فارسی**. تهران: زرین.
- ۱۳- میثمی، جولی اسکات. (۱۳۹۱). **تاریخ نگاری فارسی**. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نشر ماهی.
- ۱۴- یکتایی، مجید. (۱۳۵۰). **نو پردازی در نقد شعر و سخن سنجی**. تهران: انتشارات وحید.